

این روایت از زبان دختری است که با کمک خیر مهربان شهر گلبهار خانم فتاحی ، زندگی متاهلی خود را آغاز نمود:

من یک دختر تازه عروس بودم و میخواستم با عشق زندگی ازدواج کنم اما پدرم از وضعیت مالی خوبی برخوردار نبود و من جهیزه نداشتم.

وقتی میخواستم به خانه‌ی خودم بروم حتی یک فرش نداشتم اما وقتی فردی مهربان من را با خانم فتاحی آشنا کرد بعد از چند وقت به کمک و یاری این فرد مهربان و غمخوار، تمام وسایل مورد نیاز خانه ام فراهم شد . او با مناعت طبع خود و با کمک گرفتن از خیرینی که به قلب رؤوفش ایمان داشتند توانست قدم بزرگی در زندگی من بردارد .

این انسان شریف و این معلم دلسوز تنها درس ادبیات تدریس نمی کند بلکه ادبیات ایثار و فداکاری را با بند بند وجود در اذهان همگان متنشر می سازد.

من و همه افرادی که مثل من مدیون زحمات این بزرگوار هستیم همواره برایش از خداوند تعالی طلب سلامتی داریم.

خداوند او را برای بندگانش حفظ نماید